

## بازنما

## وضعیت حقوقی وکالت‌نامه‌های سابق شرکت منحل

محمود محمدزاده<sup>۱</sup>

اشاره:

مطلبی که موجب شد این مقاله به رشته تحریر درآید، پاسخ به این سؤال بود که آیا دفاتر اسناد رسمی می‌توانند به مفاد وکالت‌نامه‌هایی که موردوکالت آن‌ها متضمن فروش اموال و یا املاک شرکت بوده و در زمان فعالیت شرکت و قبل از انحلال، به اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی اعطا شده، پس از انحلال هم عمل نمایند یا سند وکالت پس از انحلال شرکت، مشمول بند ۳ ماده ۶۷۸ ق.م. بوده و مرتفع شده است؟ در این خصوص، نظرات متفاوتی مطرح است؛ برخی اعتقاد به بقای اسناد وکالت داشته و منع قانونی در عمل به مفاد آن نمی‌دانند و برخی دیگر برخلاف نظر فوق، انحلال شرکت را از موارد ارتفاع اسناد وکالت می‌دانند که در شماره ۱۰۴ ماهنامه<sup>۲</sup>، نظر مخالف نگارنده مبنی بر بقا و اعتبار اسناد وکالتی چاپ شده و در این یادداشت، نظر موافق نگارنده مبنی بر ارتفاع اسناد وکالتی

۱. سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۴۹۵ تهران و عضو هیئت تحریریه ماهنامه «کانون».

۲. ر.ک.: تأثیر انحلال شخصیت حقوقی بر وکالت‌نامه‌های سابق شرکت؛ عظیمیان، محمد، «کانون»، ماهنامه حقوقی کانون سردفتران و دفترباران، سال پنجاه و دوم، دوره دوم، ش. ۱۰۴، اردی‌بهشت‌ماه ۱۳۸۹، صص. ۷۲ - ۵۵.

به قضاوت اندیشمندان حقوقی گذارده می‌شود تا شاید نظرات ارشادی صاحب‌نظران راهگشا باشد.

### مبحث اول: موجودیت اشخاص حقیقی و حقوقی و حقوق و تکالیف آنان

#### الف: اشخاص حقیقی

در حقوق، اصطلاح اشخاص حقیقی در مورد انسان‌ها به کار برده می‌شود که موضوع حق و تکلیف هستند و دارای دو نوع اهلیت capacity که ابتدائاً دارای اهلیت تمتع یا دارا بودن حق که در قانون مدنی ماده ۹۵۶<sup>۱</sup> طول استحقاق این حق از زمان زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او خاتمه می‌یابد، بیان شده است. پس از اهلیت تمتع با شرایطی که در قوانین موضوعه به‌ویژه قانون مدنی برای اعمال حق مقرر شده شخص حقیقی دارای اهلیت استیفا (ماده ۹۵۸ ق.م.)<sup>۲</sup> می‌شود. همه انسان‌ها چنانچه موانع جسمانی و قانونی نداشته باشند، می‌توانند دارای حق و تکلیف شده و از کلیه حقوق متعلقه بهره‌مند شوند. مگر در بعضی مواقع و مواردی که قانون استثنا یا منع کرده باشد.

#### ب - اشخاص حقوقی

اشخاص حقوقی به‌موجب قانون خاص تأسیس یا به‌وجود می‌آیند مانند وزارت‌خانه‌ها، دانشگاه‌ها، شوراهای کانون سردفتران و دفتریاران، هلال‌احمر و نظایر اینها و یا با رعایت مقررات عمومی و قوانین ثبتی از قبیل ثبت شرکت‌های تجاری و آیین‌نامه ثبت انجمن‌ها و مؤسسات غیرتجاری مثل انجمن فرهنگی، حزب سیاسی، شرکت تجاری و امثال اینها، اشخاص نوع اول را اشخاص حقوقی حقوق عمومی مانند هلال‌احمر و نوع دوم را اشخاص حقوقی حقوق خصوصی مانند شرکت تجاری می‌نامند. اشخاص نوع اول به‌محض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت، دارای شخصیت حقوقی می‌شوند. در مواد مختلفی از قانون تجارت، شخصیت اشخاص حقوقی تعریف شده است. در این

۱. ماده ۹۵۶ ق.م.: «اهلیت برای دارا بودن حقوق، با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود».

۲. ماده ۹۵۸ ق.م.: «هر انسان، متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچ‌کس نمی‌تواند حقوق خود را اجرا کند مگر این که برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد».

خصوصاً، مواد ۵۸۳ و ۵۸۴ ق.ت. به ترتیب، بیان می‌دارد: «کلیه شرکت‌های تجاری مذکور در این قانون شخصیت حقوقی دارند» و نیز «تشکیلات و مؤسساتی که برای مقاصد غیرتجاری تأسیس شده یا بشوند از تاریخ ثبت در دفتر ثبت مخصوصی که وزارت عدلیه معین خواهد کرد، شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند».

مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی طبق ماده ۵۸۷ ق.ت. به محض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت، دارای شخصیت حقوقی می‌شوند؛ مانند وزارت‌خانه‌ها و ادارات و سازمان‌های زیرمجموعه آن‌ها.

موضوع مهم در اشخاص حقوقی میزان توانایی‌ها و حقوق و تکالیفی است که دارا می‌باشند و در ماده ۵۸۸ ق.ت. بیان شده؛ «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد، مانند حقوق و وظایف اَبُوْت، بُوْت و امثال ذلک».

ماده فوق شرکت را دارای کلیه حقوق و تکالیفی دانسته که در مورد اشخاص حقیقی صادق است. این حقوق و تعهدات شرکت در امور تجاری جلوه می‌کند. شرکت از این لحاظ وضعی بهتر از اشخاص حقیقی دارد. زیرا شرکت را نمی‌توان مجنون یا صغیر تلقی کرد؛ اموری که ذاتی اشخاص حقیقی است و موجب حجر آنان می‌شود.<sup>۱</sup>

آنچه که قانون‌گذار در مقام بیان آن است، حقوق و تکالیفی است که شرکت به‌منظور آن تأسیس شده و انجام امور و معاملات و مراوداتی که ممانعت قانونی نداشته و انجام آن‌ها برای بقا و ادامه حیات شرکت ضروری است از جمله؛ انعقاد قراردادهای گوناگون، انجام معاملات تحت هریک از عناوین مندرج در قانون مدنی و قوانین مرتبط مثل بیع، صلح، هبه و قبول انتقال بلاعوض اموال و املاک و .... هم‌چنین دفاع از حقوق شرکت و جلوگیری از ضرر و زیان و خسارات وارده به شرکت و در موارد ضروری با طرح هر نوع شکوائیه یا درخواست علیه هر شخص یا پاسخگویی به شکایات و دعاوی مطرح‌شده علیه شرکت در مراجع قضایی و انتظامی و دیگر مراجع رسیدگی، ولی ماده یادشده هرچند حقوقی

۱. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت؛ شرکت‌های تجاری، ج. اول، ۱۳۸۸، ص. ۶۳.

را که اشخاص حقیقی دارا هستند به اشخاص حقوقی نیز تعمیم داده ولی وضعیت هر دو شخص را نیز مدنظر داشته و برخی از حقوق و تکالیف را که صلاحیت ذاتی انسان است از حقوق و تکالیف شرکتها استثنا نموده و قانون گذار اهلیت مطلق را که خاص افراد انسانی است برای شخص حقوقی قائل نشده است و می توان گفت که حقوق و تکالیف شخص حقوقی - به تمامی - همسان با شخص حقیقی نبوده و نیست.

اهلیت (شخصیت حقوقی) شرکت، محدود به موضوع و موارد مندرج در اساسنامه آن است و این موضوع باید حین تشکیل شرکت معین شود. البته این موضوع، قابل تغییر است شرکت نمی تواند آن طور که در مورد اشخاص حقیقی صادق است، اراده اش را بر قبول تعهد و یا مطالبه حق ابراز کند بلکه این امر را از طریق اشخاص حقیقی که اداره آن را به عهده گرفته اند، انجام می دهد. یعنی ابراز اراده شرکت از طریق نهاد تصمیم گیرنده (مجموع عمومی) و نهاد اجراکننده (مدیران) انجام می شود. تصمیمی که نهاد اول اتخاذ می کند به وسیله نهاد دوم اجرا می شود. نمایندگی شرکت علی الاصول هنگامی دارای اثر خواهد بود که نهاد تصمیم گیرنده و اجراکننده به طور قانونی انتخاب شده باشند و در حدود اختیارات قانونی خود عمل نمایند؛ اما از آنجا که معاملات تجاری و از جمله معاملات شرکت های تجاری ایجاب می کند که در این معاملات به حقوق اشخاص ثالث توجه بیشتری شود، در پاره ای موارد، مقررات قانون مدنی در مورد وکالت درباره نهادهای شرکت تجاری اجرا نمی شود.<sup>۱</sup>

با بررسی مواد مذکور مشخص شد که صلاحیت دارا شدن حق و تکلیف و اعمال حق در افراد انسانی (اشخاص حقیقی) را قانون گذار اهلیت و در اشخاص حقوقی آن را (شخصیت حقوقی) نامیده است که حیات اولی، با زنده متولد شدن و موجودیت دومی، با تأسیس و یا ثبت و یا به محض ایجاد، تحقق می یابد.

**مبحث دوم: زوال اهلیت اشخاص حقیقی و شخصیت حقوقی اشخاص حقوقی و**

### آثار آن

*الف: زوال اهلیت اشخاص حقیقی*

به صراحت ماده ۹۵۶ ق.م. اهلیت انسان با مرگ او تمام می شود و فاقد صلاحیت

۱. اسکینی، همان، ص. ۶۴

اهلیت می‌گردد. و حق و تکلیفی برای انسان مرده، متصور نیست و از مرده، حق و تکلیف ساقط می‌گردد و اعمال حقوقی و تعهداتی را که افراد در زمان حیات انجام داده، چنانچه ممنوعیت قانونی و شرعی نداشته باشند، معتبر بوده و برخی از تعهدات ایجادشده توسط وی و انجام‌نیافته برای اتمام تعهدات او به ورثه؛ و در صورت نبود ورثه به حاکم منتقل می‌شود. به‌عنوان مثال، در فروش مال غیرمنقول توسط متوفا قبل از فوت و امضا نشدن سند انتقال در دفتر اسناد رسمی در زمان حیات وی، تعهد امضای سند بر عهده وراثت یا حاکم مستقر می‌گردد.

تنها سندی که پس از فوت انسان دارای اعتبار و قابل عمل و استناد است «وصیت‌نامه» تنظیمی توسط متوفا قبل از مرگش نسبت به ثلث اموالش و یا زیاده بر ثلث به استناد ماده ۸۴۳ ق.م.ا و شرایط مقرر در قوانین مربوطه می‌باشد که وصی یا موصی‌له به مفاد آن عمل می‌نمایند.

#### ب: زوال شخصیت حقوقی اشخاص حقوقی

همچنان‌که در اشخاص حقیقی بیان شد؛ صلاحیت اشخاص حقیقی با مرگ آنان به پایان می‌رسد و زوال می‌یابد و دیگر برای شخص مرده، حق و تکلیفی متصور نیست و زوال شخصیت حقوقی در اشخاص حقوقی نیز با انحلال صورت می‌گیرد. انحلال winding up از نظر لغوی به معنای برچیده شدن، تعطیل شدن و متلاشی شدن هم آمده است.<sup>۲</sup>

در معنای حقوقی، زوال مؤسسه یا اداره یا شرکت یا انجمن یا مجمع را نیز گویند.<sup>۳</sup> قانون تجارت، انحلال شرکت‌های تجاری را تعریف نموده است و فقط در شرکت‌های مختلف، مواردی را که موجب انحلال شرکت می‌شود، احصا نموده است. و معمولاً موارد

۱. ماده ۸۴۳ ق.م.ا: «وصیت به زیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست، مگر به اجازه وراثت؛ و اگر بعضی از ورثه اجازه

کند فقط نسبت به سهم او نافذ است.»

۲. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ذیل واژه.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط، ج. اول، ص. ۶۸۱.

انحلال در شرکت‌های مختلف مشابه هم هستند. موادی را که در قانون اشاره به انحلال شرکت‌ها دارد به شرح زیر است؛

در مواد ۱۹۹ لایحه اصلاح قانون تجارت شرکت‌های سهامی عام و خاص، ۱۱۴ شرکت بامسئولیت محدود، ۱۳۶ شرکت تضامنی، ۱۶۱ شرکت مختلط غیرسهامی، ۱۸۱ شرکت مختلط سهامی و ۱۸۹ شرکت نسبی آمده و اهم موارد انحلال عبارتند از:

۱ - وقتی که شرکت موضوعی (مقصودی) را که برای آن تشکیل شده است، انجام داده یا انجام آن غیرممکن شده باشد.

۲ - در صورتی که شرکت برای مدت معین تشکیل گردیده و آن مدت منقضی شده باشد.

۳ - در صورت ورشکستگی.

۴ - در هر موقع که مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام به هر علتی رأی به انحلال شرکت دهد.

۵ - در صورت صدور حکم قطعی دادگاه.

۶ - در صورتی که یکی از شرکا به دلایلی انحلال شرکت را از محکمه تقاضا نماید و محکمه آن دلایل را موجه دانسته و حکم به انحلال دهد. و موارد دیگر که در قانون تجارت به آن‌ها اشاره شده است.

#### مبحث سوم: تصفیه (liquidation) شرکت‌های منحل

**تصفیه:** تفریغ حساب و تعیین بدهی و مطالبات است که در نتیجه این عمل، رقم قطعی مبلغ، اعلان می‌گردد مانند تصفیه دیون، تصفیه هزینه‌های عمومی و تصفیه ترکه.<sup>۱</sup> بعد از انحلال، در تمامی شرکت‌ها، امر تصفیه توسط مدیر یا مدیران شرکت و یا افراد منتخب از خارج شرکت یا به انتصاب دادگاه جهت نقد کردن اموال اعم از منقول و غیرمنقول و سایر دارایی‌های شرکت منحل، وصول مطالبات شرکت منحل از بدهکاران،

۱. همان، ج. ۲، ش. ۴۶۳۳.

پرداخت دیون شرکت منحل به اشخاص و انجام معاملات جدید برای اجرای تعهدات شرکت و در نهایت تقسیم دارایی باقی‌مانده (اگر موجود باشد) بین سهامداران و شرکای شرکت منحل می‌باشد.

مراحل امر تصفیه و وظایف مدیران تصفیه از ابتدا تا اعلام ختم تصفیه در شرکت‌های سهامی (عام و خاص) در مواد ۲۰۳ الی ۲۳۱ لایحه اصلاح قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ و در سایر شرکت‌ها در مواد ۲۰۲ الی ۲۱۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳ بیان شده است.

موارد عادی انحلال، اختصاراً در انواع شرکت‌های تجاری بیان شد. لیکن انحلال قهری شرکت‌ها، زمانی است که شرکت ورشکسته شود یا مجمع عمومی فوق‌العاده به هر علتی که ایجاب نماید، تصمیم به انحلال گیرد و یا به حکم دادگاه که هر ذی‌نفع می‌تواند از دادگاه درخواست انحلال شرکت را نماید.

شرکت منحل، برای عملیات تصفیه، شخصیت حقوقی خود را حفظ می‌نماید و شرکت به محض آغاز تصفیه، درحال تصفیه محسوب می‌شود. لذا باید در دنبال نام شرکت، همه‌جا عبارت «درحال تصفیه» ذکر گردد و نام مدیر یا مدیران تصفیه در کلیه اوراق و آگهی‌های مربوط به شرکت قید شود.

طبق مواد ۲۰۶ و ۲۰۸ لایحه اصلاح قانون تجارت در تمام مدت تصفیه، مدیر یا مدیران تصفیه، نماینده شرکت درحال تصفیه محسوب می‌شوند.

شخصیت حقوقی شرکت برای ضرورت انجام امور مربوط به تصفیه باقی‌مانده و در نتیجه مدیران تصفیه اقدامات زیر را به‌نام شرکت انجام می‌دهند:

وصول مطالبات شرکت؛ نقد کردن دارایی‌های شرکت؛ طرح دعوی و طرف دعوی واقع شدن از طرف شرکت؛ ارجاع دعوی به داوری و سازش؛ دفاع از دعوی و تعیین وکیل برای اجرای تعهدات شرکت؛ انجام معاملات جدید (تنظیم قراردادهای جدید) برای اجرای تعهدات شرکت عنداللزوم؛ پرداخت بدهی‌های شرکت؛ تقسیم دارایی باقی‌مانده شرکت بین

سهامداران.<sup>۱</sup>

همان‌طور که در ماده ۲۰۸ لایحه مذکور مصوب ۱۳۴۷ آمده، بقای شخصیت حقوقی شرکت که از نتایج تشکیل آن است، نیاز به ابراز اراده شرکا ندارد بلکه خارج از اراده آن‌ها محقق می‌شود. به‌علاوه، دامنه شخصیت شرکت منحل‌ه همان شخصیتی که قبل از انحلال داشته، نیست و محدود به امور جاری، برای امر تصفیه شرکت می‌باشد. بنابراین، نمی‌توان در حال تصفیه معاملات جدیدی را به نام شرکت منعقد کرد، مگر معاملاتی که برای امر تصفیه شرکت ضروری است؛ چه شخصیت حقوقی شرکت در زمان تصفیه فقط برای امور تصفیه باقی می‌ماند.<sup>۲</sup>

از زمان انحلال و در دوران پس از آن و در طول زمان تصفیه، اهلیت شرکت ناقص و محدود به انجام امور مربوط به خاتمه دادن کارهای جاری و اجرای تعهدات و وصول مطالبات و تقسیم دارایی شرکت می‌باشد و پس از طی دوران تصفیه انجام امور محوله به مدیر یا مدیران تصفیه طبق ماده ۲۲۷ لایحه اصلاح قانون تجارت، مدیران تصفیه مکلف‌اند مراتب را به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام دارند تا به ثبت رسیده و در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی‌های مربوط به شرکت در آن درج می‌گردد، آگهی شود و نام شرکت از دفتر ثبت شرکت‌ها و دفتر ثبت تجارتي حذف گردد و دفاتر و دیگر اسناد و مدارک شرکت تصفیه‌شده باید تا ۱۰ سال از تاریخ اعلام ختم تصفیه محفوظ بماند که مدیران شرکت طبق ماده ۲۲۹ لایحه قانونی فوق به اداره ثبت شرکت‌های مربوطه تحویل می‌دهند.

با حذف نام شرکت از دفتر ثبت شرکت‌ها و دفتر ثبت تجارتي نیز شخصیت حقوقی (اهلیت) شرکت نیز از بین رفته و محو می‌شود که این زوال شخصیت (اهلیت) در اشخاص حقیقی، با مرگ تحقق می‌یابد. *رتال جامع علوم انسانی*

ولی بحث اصلی مقاله، بررسی زوال اعتبار اسناد وکالت پس از فوت اشخاص حقیقی و

۱. عرفانی، محمود، حقوق تجارت، ج. ۲ شرکت‌های تجاری، ۱۳۸۸، ص. ۱۴۰.

۲. اسکینی، همان، ص. ۵۸.



انحلال اشخاص حقوقی می‌باشد.

عقد وکالت از عقود جایز و اذنی و نیابتی است که مواد ۶۵۶ و ۶۷۹ ق.م.ا. بدان اشاره دارد. و همچنین مورد وکالت باید از اموری باشد که خود موکل بتواند آن را انجام دهد. ماده ۶۶۲ ق.م.ا. «وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد».

موارد و مواد بیان شده در خصوص انعقاد و ایجاد عقد وکالت و ایجاد رابطه حقوقی بین موکل و وکیل و نیز موارد تعهدات طرفین در قبال هم در قانون مدنی بیان شده که بحثی در این خصوص نداشته و به موارد ارتفاع وکالت خواهیم پرداخت.

#### مبحث چهارم: موارد انقضا یا ارتفاع و انفساخ عقد وکالت:

در مواد ۶۷۸ و ۶۸۲ و ۶۸۳ ق.م.ا. موارد فسخ و انفساخ عقد وکالت احصا شده و بند ۳ ماده ۶۷۸ یکی از موارد مرتفع شدن وکالت را موت وکیل یا موکل بیان می‌کند که با مرگ هریک و زوال صلاحیت آنان عقد وکالت نیز زایل می‌گردد.

موارد انحلال وکالت را به دو گروه می‌توان تقسیم کرد:

۱ - موارد فسخ که به اراده وکیل یا موکل انجام می‌شود. وجه تمایز این گروه در لزوم انجام عملی حقوقی است که منتهی به انحلال وکالت می‌شود و در هیچ صورتی به‌طور قهری و خودبه‌خود انجام نمی‌پذیرد و به عزل ارادی موکل یا استعفای وکیل صورت می‌گیرد.

۱. ماده ۶۵۶ ق.م.ا. «وکالت عقدی است که به‌موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید.» ماده ۶۷۹ ق.م.ا. «موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند، مگر این که وکالت وکیل و یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد».

۲. ماده ۶۷۸ ق.م.ا. «وکالت به طریق ذیل مرتفع می‌شود: ۱ - به عزل موکل؛ ۲ - به استعفای وکیل؛ ۳ - به موت یا جنون وکیل یا موکل.» ماده ۶۸۲ ق.م.ا. «محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می‌شود، مگر در اموری که حجر مانع از توکیل در آن‌ها نمی‌باشد، و همچنین است محجوریت وکیل، مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد.» ماده ۶۸۳ ق.م.ا. «هرگاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا به‌طور کلی عملی که منافی با وکالت وکیل باشد به جا آورد مثل این که مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد، وکالت منفسخ می‌شود.»

۲ - موارد انفساخ که اراده موکل و وکیل در آن دخیل نیست. مانند حادثه فوت یا جنون هریک از طرفین یا حکم دادگاه مبنی بر بی‌اعتباری و بطلان سند.

برای توجیه انحلال وکالت در اثر موت یا جنون به دو دلیل می‌توان استناد کرد؛

۱ - ۲ - وکالت، عقدی است که بر مبنای اعتماد متقابل وکیل و موکل به یکدیگر نهاده شده است. شخصیت هرکدام، انگیزه دیگری در انعقاد قرارداد وکالت است و از آنجا که با فوت هریک از وکیل یا موکل، یکی از ارکان عقد برهم می‌خورد، جنون و دیوانگی را نیز باید در حکم موت قرار داد؛ زیرا باعث از بین رفتن شخصیت دیوانه می‌شود.

۲ - ۲ - مبنای اختیار وکیل در تصرفات موکل، «اذن» موکل است و در نتیجه فوت یا جنون موکل، منبع زاینده اذن قطع می‌شود و با فوت یا جنون وکیل، عقد وکالت موضوع خود را از دست می‌دهد. به اضافه، در نتیجه فوت موکل، تمام اموال او به ورثه‌اش منتقل می‌شود و وکالت بدون موضوع باقی می‌ماند.<sup>۱</sup>

انحلال عقد در اثر فوت اختصاص به وکالت ندارد بلکه طبق ماده ۹۵۴ ق.م.؛ کلیه عقود جایز به موت یکی از طرفین منفسخ می‌شود. از نظر تحلیل حقوقی، علت انفساخ عقد وکالت در مورد فوت وکیل، آن است که وکالت، نیابت در تصرف می‌باشد. و آن قابل انتقال به ورثه نیست. و در مورد فوت موکل، چون شخصیت حقوقی او در اثر فوت زایل می‌گردد، نمایندگی و نیابت از بین خواهد رفت. علاوه بر آن که در وکالت، استدامه اذن لازم می‌باشد و به فوت موکل، اذن مرتفع می‌شود و چنان که مورد وکالت راجع به امور مالی موکل باشد، چون به فوت او، دارایی‌اش به ورثه منتقل می‌گردد، تصرفاتی که وکیل بعداً به عمل آورد نسبت به مال غیر خواهد بود و فضولی شناخته می‌شود؛ اگرچه وکیل اطلاع از فوت موکل

۱. کاتوزیان، ناصر، عقود معین، ج. ۴، چ. ۴، انتشارات ۱۳۸۲، صص. ۱۹۷ - ۲۰۹.

۲. ماده ۹۵۴ ق.م.؛ «کلیه عقود جایزه به موت احد طرفین منفسخ می‌شود، و همچنین به سغه، در مواردی که رشد معتبر است».

همچنین جنون نیز - مانند موت و سغه - از اسباب انحلال عقد جایز است که در ماده مذکور نیامده و به نظر بعضی احتمال دارد از متن اصلی ماده قانونی، افتاده باشد. (ر.ک.: کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، نشر میزان - نشر دادگستر، پاییز ۱۳۷۸، ص. ۵۷۵)

نداشته باشد، همچنان که در تمام موارد انفساخ است.<sup>۱</sup>

### مبحث پنجم: وضعیت و اعتبار وکالت‌نامه‌های تنظیم‌شده در زمان حیات

#### شرکت‌ها پس از انحلال و تصفیه آن‌ها

درخصوص موضوع، دو نظر عمده مطرح است که عده‌ای اعتقاد به اعتبار وکالت‌نامه‌ها پس از انحلال دارند و در مقابل، عده‌ای برخلاف طرفداران اعتبار وکالت نظر به بی‌اعتباری و فسخ و ارتفاع وکالت‌نامه‌ها پس از انحلال شرکت‌ها دارند و هر گروه دلایل و استنباط خود از قوانین را بیان می‌کنند و باید به این امر توجه نمود که برخی از موارد انحلال در اشخاص حقوقی و فوت در اشخاص حقیقی که به صورت غیرارادی صورت می‌گیرد، قابل قیاس با عزل وکیل توسط موکل یا استعفای وکیل که به صورت ارادی و از روی قصد و نیت صورت می‌پذیرد، نیست.

#### بررسی دلایل معتقدین به اعتبار وکالت‌نامه‌های شرکت‌های منحل و تأملی بر

#### نظرات آنان

۱ - منصوص بودن طرق انقضای وکالت و آن که طرفداران این عقیده معتقدند موارد ارتفاع وکالت در مواد ۶۷۸ و ۶۸۳ ق.م. بیان شده و تولد و فوت که مخصوص اشخاص حقیقی است و عدم بیان انحلال شرکت مصداق هیچ‌یک از بندهای مواد فوق نمی‌باشد. در پاسخ باید گفت: جلد اول قانون مدنی مواد یک الی ۹۵۵ در ۱۳۰۷/۲/۱۸ به تصویب رسیده و قانون تجارت در ۱۳۱۱/۲/۱۳ تصویب شده است. یعنی چهار سال بعد از قانون مدنی و در زمان تصویب قانون مدنی، شرکت‌های تجاری موجودیت نداشتند تا قانون‌گذار موارد مربوطه در قانون تجارت را در قانون مدنی لحاظ نماید. عدم ذکر انحلال شرکت‌ها در ردیف بندهای ماده ۶۷۸ ق.م. به همین دلیل است موارد انقضاء، فسخ و انفساخ عقد وکالت و سایر عقود جایز علاوه بر تأکید در مباحث مربوط در ماده ۹۵۴ ق.م. بیان شده که کلیه عقود جایزه به موت احد طرفین منفسخ می‌شود و

۱. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ج. ۲، چ. ۵، ۱۳۵۵، ص. ۲۳۹.

همچنین به سفته در مواردی که رشد معتبر است که قبلاً بیان شد.

برای مثال، می‌توان به مواد ۶۲۶ و ۶۳۸ و ۵۵۱ ق.م. اشاره نمود؛

عقد مضاربه به یکی از علل ذیل منفسخ می‌شود:

«در صورت موت یا جنون یا سفته احد طرفین» یا «اگر کسی مال خود را به ودیعه گذارد و دیعه به فوت امانت‌گذار باطل و امین، و دیعه را نمی‌تواند رد کند مگر به وراث او» و همچنین «عاریه عقدی است جایز و به موت هریک از طرفین منفسخ می‌شود».

هرچند اختصاص هریک از وقایع فوت، تولد، ازدواج و طلاق (موارد احوال شخصیه) به شخص حقیقی صحیح است و نمی‌توان این وقایع را به شخص حقوقی تسری داد، سفته نیز جزو وقایع احوال شخصیه تلقی نمی‌شود. لذا نمی‌توان آن را هم به شخص حقوقی تسری داد ولی از مواردی است که عقود جایز را منفسخ می‌کند.

۲ - قیاس فوت در اشخاص حقیقی (با روح) با انحلال در اشخاص حقوقی (بی‌روح)

مع‌الفارق است.

در پاسخ باید گفت: قیاس فوت در شخص حقیقی با انحلال در شخص حقوقی و در ادامه عملیات تصفیه و ختم آن، از این جهت است که با حدوث هریک در اشخاص فوق اهلیت استیفای آن‌ها را زایل می‌کند و استثنائاً بقای شخصیت موضوع ماده ۲۰۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت صرفاً برای امر تصفیه است و لاغیر. و یکسان دانستن فوت و انحلال، اتفاقاً قیاس مع‌الفارق نیست و با توجه به تاریخ و زمان تصویب قانون مدنی و قانون تجارت، این قیاس صحیح است.

۳ - دلیل دیگر طرفداران اعتبار وکالت شرکت منحل را این‌گونه بیان می‌کنند؛ نظر دکتر سیدمحمود کاشانی<sup>۱</sup> است مبنی بر تفکیک وکالت‌نامه‌هایی که در ارتباط تام با یک قرارداد دو جانبه یا تضمین انجام تعهدات موکل بوده و یا منافع موکل، بقای وکالت وکیل را ایجاب می‌کند. و به دیگر سخن، اگر موکل تا زمان فوت خود حق برکنار کردن وکیل در

۱. ر.ک.: تأثیر انحلال شخصیت حقوقی بر وکالت‌نامه‌های سابق شرکت، همان، ص. ۶۹.

وکالت‌نامه‌های با شرط عدم عزل وکیل نداشته باشد، دلیلی وجود ندارد که با فوت او، نمایندگی وکیل ساقط شود.

هرچند این نظریه صحیح است که موکل از نظر لزوم وفای به شرط نمی‌تواند وکالت را برهم زند ولی این وکالت آثار دیگر عقد لازم را نیز به دست نمی‌آورد.

**در پاسخ می‌توان گفت:** خود موکل شخصاً می‌تواند مورد وکالت را بدون عزل وکیل انجام دهد. مثلاً آپارتمان یا خانه یا اتومبیل یا زمینی که وکالت فروش بلاعزل آن را به دیگری اعطا کرده، خود بفروشد ولی بعد از فوت موکل چنین اراده‌ای برای مرده، متصور نیست و از دیگر جهت، مال موکل، آنی پس از فوت وی، ماترک محسوب و مالکیت قهری وراثت بر مورد وکالت بنا به امر قانونی و قواعد امره مستقر می‌شود.

در مورد انحلال شرکت نیز، اموال شرکت مال وکیل که وکالت فروش مالی را اعم از منقول یا غیرمنقول دارد، نیست. به‌ویژه اگر انحلال بر اثر ورشکستگی شرکت باشد، معاملاتی را وکیل که به‌جای موکل انجام دهد، باطل خواهد بود. چون ورشکسته از مداخله در اموال خود ممنوع است به تبع آن وکیل هم حق مداخله در اموال را نخواهد داشت که در ماده ۴۱۸ و ۴۲۳ ق.ت. بیان شده و نظریه شماره ۷/۳۸۷۶ مورخ ۱۳۸۱/۴/۱۹ - اداره حقوقی قوه قضائیه که در مقاله شماره ۱۰۴ همین ماهنامه هم به آن اشاره شده،<sup>۱</sup> مؤید این مطلب است که عیناً نقل می‌شود: «هرچند در ماده ۶۷۸ ق.م. انحلال شرکت یا شخصیت حقوقی پیش‌بینی نشده است (البته علت این امر قبلاً به لحاظ تاریخ تصویب دو قانون بیان شد) و این به علت آن است که ماده مذکور بیشتر ناظر به اشخاص حقیقی است ولی با توجه به بند ۳ آن ماده در صورت انحلال شرکت تجاری یا ورشکستگی آن و به‌طور کلی در صورت انحلال شخص حقوقی، وکالت آن نیز منتفی می‌شود. زیرا موکلی که بتواند مورد وکالت را انجام دهد، وجود ندارد تا وکیل به نمایندگی او آن را اعمال نماید و همچنین اگر شخص حقوقی وکیل باشد و منحل شود، دیگر شخصی که بخواهد مورد وکالت را انجام دهد، موجود نخواهد بود.»

۱. همان، پاورقی ذیل ص. ۶۴.

در خصوص مفاد رأی شماره ۲۰ مورخ ۱۳۴۴/۱۲/۲۵<sup>۱</sup> که مورد استناد قرار گرفته اصولاً دادگاه وارد در ماهیت بقا یا ابطال وکالت نشده است. چون به حکم قانون وکالت با مرگ مرتفع شده ولی مفاد ماده ۶۷۵ ق.م.ا<sup>۲</sup> به قوت خود باقی است. این امر که حق الزحمه وکلای دادگستری پس از مرگ مورث به عهده وراث است، صادق است. چون تبرعی در کار نبوده و استنباط از استیفای طلب بابت مخارج وکیل، وکالت را به اعتبار و قوت خود باقی گذارد، صحیح نبوده و مستند قانونی ندارد. وکیل پس از ختم عمل به وکالت می تواند از وراثت یا از مدیران تصفیه حق الزحمه و هزینه های خود که جزو بدهی مورث یا صاحبان (سهام داران یا سرمایه گذاران) شرکت منحل است، از آنان طلب کند. هم چنین طبق ماده ۶۶۸ ق.م.ا<sup>۳</sup> وکیل باید حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد.<sup>۳</sup> مسلم است پس از فوت موکل (شخص حقیقی) و یا انحلال شرکت، موکلی وجود ندارد که وکیل به او حساب پس دهد. لذا چگونه می توان تصور نمود که منشأ انشای اراده و استدامه آن وجود نداشته باشد و وکیل بدون اتصال به اصل اراده نسبت به اموال دیگران تصمیم گیری کند.

۴ - طرفداران اعتبار وکالت نامه ها اعتقاد دارند که قیاس موت اشخاص حقیقی که عملی است غیرارادی با انحلال اشخاص حقوقی که معمولاً عملی است ارادی و تعمیم آثار «موت» به «انحلال»، بدون ارائه دلیل معتبر، پذیرفتنی نیست.

**در پاسخ می توان گفت:** در شرکت ها (اشخاص حقوقی) انحلال به علت ورشکستگی شرکت یا به حکم دادگاه - هر دو حالت - از موارد ارادی انحلال نیست بلکه خارج از اراده سهام داران یا شرکای شرکت اتفاق می افتد و تصفیه شرکت تا ختم تصفیه و حذف نام شرکت از دفتر ثبت شرکت ها ادامه یافته و (نهایتاً) شخصیت حقوقی شرکت زایل می گردد.

۱. همان، ص. ۷۰.

۲. ماده ۶۷۵ ق.م.ا: «موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خود نموده است و هم چنین اجرت وکیل را بدهد، مگر این که در عقد وکالت طور دیگر مقرر شده باشد».

۳. ماده ۶۶۸ ق.م.ا: «وکیل باید حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد و آنچه را که بجای او دریافت کرده است به او رد کند».

۵ - طرفداران اعتبار وکالت، معتقداند تأکید قانون‌گذار بر اعتبار وکالت پس از عزل و استعفا در پاره‌ای موارد از جمله این که تا خبر رسیدن عزل به وکیل، اعمال وی صحیح است، در زمره دیگر دلایل خود برمی‌شمارند.

در پاسخ می‌توان گفت: در خصوص مورد، نظریه شماره ۷/۴۲۴۲ مورخ ۱۳/۸/۶۱

اداره حقوقی وزارت دادگستری به شرح ذیل صادر شده است:

«به موجب ماده ۶۷۸ ق.م. به موت موکل وکالت مرتفع می‌گردد و چون بعد از فوت موکل دارایی‌اش به ورثه منتقل می‌شود، تصرفاتی که وکیل در این زمان به عمل آورد نسبت به مال غیر بوده و فضولی شناخته می‌شود؛ هرچند وکیل، اطلاع از فوت موکل نداشته باشد. بنابراین میزان مسؤولیت وکیل در این مورد مانند مسؤولیت معام‌فصولی و در حدود ماده یک قانون مسؤولیت مدنی ضامن است و حکم ماده ۶۸۰ ق.م. با مورد حاضر قابل قیاس نیست».<sup>۲</sup>

از نظر تحلیل حقوقی علت انفساخ عقد وکالت در مورد فوت وکیل، آن است که وکالت نیابت در تصرف می‌باشد و آن قابل انتقال به ورثه نیست. در مورد فوت موکل، چون شخصیت حقوقی او در اثر فوت زایل می‌گردد، نمایندگی و نیابت از بین خواهد رفت. علاوه بر آن که در وکالت، استدامه اذن لازم می‌باشد و با فوت موکل، اذن مرتفع می‌شود و چنان که مورد وکالت راجع به امور مالی موکل باشد، چون به فوت او دارایی‌اش به ورثه منتقل می‌گردد، تصرفاتی که وکیل بعداً به عمل آورد نسبت به مال غیر خواهد بود و فضولی شناخته می‌شود؛ اگرچه وکیل، اطلاع از فوت موکل نداشته باشد، هم‌چنان که در تمام موارد انفساخ است. و نمی‌توان مورد مزبور را مانند مورد عزل وکیل دانست و بر آن بود که تا اطلاع وکیل از فوت موکل، وکالت باقی می‌باشد. زیرا چنان که گذشت، قول مشهور در مورد عزل بر خلاف قاعده است و حکم استثنایی را نمی‌توان منشأ قیاس قرار داد.<sup>۳</sup>

۱. ماده ۶۸۰ ق.م. «تمام اموری که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدود وکالت خود بنماید، نسبت به موکل نافذ است».

۲. ایرانی ارباطی، بابک، مجموعه نظریه‌های مشورتی حقوقی، ج. ۲، انتشارات ۱۳۸۵، ص. ۲۳۶.

۳. امامی، همان.

هم‌چنین می‌توان فرض نمود که سند وکالت به‌نام شخص حقیقی یا حقوقی از طرف شخص حقیقی یا حقوقی تنظیم شده باشد و شخص حقیقی (وکیل) فوت نماید، بالطبع انجام مورد وکالت به ورثه وکیل منتقل نمی‌شود و وکالت مشمول بند ۳ ماده ۶۷۸ خواهد بود، در شخص حقوقی نیز چنین خواهد بود. در صورت انحلال شرکت، مدیران و دارندگان حق امضای شرکت به‌عنوان وکیل، دیگر سمتی در شرکت منحل‌ه ندارند و مدیران تصفیه حسب مورد تعیین و به جای مدیران سابق یا دارندگان حق امضا فقط برای امور تصفیه شرکت انجام وظیفه خواهند نمود. و شخصیت وکیل سند، زایل شده و عمل به موارد وکالت عملاً متعذر خواهد بود. و سند وکالت در این خصوص نیز مشمول بند مذکور است. و عکس قضیه فوق در مورد فوت موکل و انحلال شرکت (موکل) نیز صادق است.

۶- از دلایل دیگر طرفداران اعتبار وکالت، استناد به ماده ۷۷۷ ق.م. است که شاهکار قانون‌گذاری تلقی گردیده که وکالت پس از مرتهن به ورثه وی نیز منتقل می‌شود و این ماده را هم مستند اعتبار وکالت‌نامه‌های شرکت‌های منحل‌ه بیان نموده‌اند.

**در پاسخ می‌توان گفت:** پس از تصویب قانون ثبت ۱۳۱۰/۱۲/۲۶ که پس از قانون مدنی به تصویب رسیده، ماده ۷۷۷ در تعارض با ماده ۳۴ سابق ق.ث. و ماده ۳۴ اصلاحی و تبصره‌های آن عملاً هیچ‌وقت کارایی نداشته و اجرای اسناد رهنی عملاً با اجرای ثبت محل بوده است. چون در این‌گونه وکالت‌ها، تعارض منفعت بین موکل و وکیل است. و مثل سایر وکالت‌ها وکیل نایب موکل در فروش اموال وی نیست بلکه در رهن، وکالت مرتهن برای حفظ منافع وی و وصول طلب از مورد رهینه است. به همین جهت است که ماده ۳۴ اصلاحی ق.ث. برای حفظ حقوق رهن تصویب و عملاً ماده ۷۷۷ به‌نظر نسخ ضمنی شده است. البته نظر دکتر کاتوزیان در خصوص مورد که قبل از تصویب ماده ۳۴ اصلاحی ق.ث. ارائه شده، چنین است که: «ماده ۷۷۷ ناظر به امکان دادن وکالت به مرتهن برای فروش است و ماده ۳۴ ق.ث. وکیل را از اقدام خصوصی و فردی ممنوع می‌سازد و ناچار می‌کند که به مقام‌های عمومی رجوع کند و این دو حکم از حیث امکان دادن وکالت، تعارض ندارد و تنها از اختیار وکیل می‌کاهد.»

ماده ۳۴ ق.ث.، وکالت را لغو نمی‌کند. زیرا وکیل در جریان فروش مال وسیله مقامات عمومی می‌تواند اقداماتی را که با غبطه موکل سازگار است، از اجرای ثبت، یا دادگاه



بخواهد. برای مثال؛ می‌تواند فروش مال مرهون را وسیله حراج تقاضا کند. زیرا در این اقدام، تعارض منفعت بین وکیل و موکل وجود دارد و هیچ وکیلی در اقدام به زیان موکل خود نیابت ندارد.<sup>۱</sup>

«توکیل در فروش مال موضوع اسناد رسمی فعلاً با وضع ماده ۳۴ ق.ت.، منتفی است و از این جهت قانون ثبت وارد بر قانون مدنی در ماده ۷۷۷ شده است.»<sup>۲</sup>

«مقصود از دادن وکالت به مرتهن در فروش عین مرهونه ضمن عقد لازم، جعل ولایت در فروش برای مرتهن می‌باشد. ولایت در فروش در اثر فوت مرتهن به ورثه او منتقل می‌گردد و احتیاج به شرط انتقال به ورثه ندارد، مگر این که گفته شود هرگاه در ضمن عقد رهن یا عقد لازم دیگری وکالت فقط برای شخص مرتهن شرط شود، منظور طرفین عقد، نمایندگی و استنابه است و هرگاه انتقال آن به ورثه مرتهن نیز شرط بشود، از وکالت اراده ولایت شده و ایجاد حق برای مرتهن می‌نماید. و حق مزبور پس از فوت او به ورثه منتقل می‌شود و شرط انتقال به ورثه قرینه بر آن است که راهن و مرتهن از وکالت، قصد ولایت داشته‌اند. زیرا وکالت قابل انتقال به ورثه نمی‌باشد.»<sup>۳</sup>

گذشته از نظرات استادان حقوق با تصویب ماده واحده قانون اصلاح ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت مورخ ۸۶/۱۱/۲۹ و حذف ماده ۳۴ مکرر که بیان می‌کند؛ «ماده ۳۴ - در موردی که معاملات رهنی و شرطی و دیگر معاملات مذکور در ماده ۳۴ ق.ت.، راجع به اموال منقول و غیرمنقول، در صورتی که بدهکار ظرف مهلت مقرر در سند، بدهی خود را نپردازد، طلبکار می‌تواند از طریق صدور اجرائیه وصول طلب خود را توسط دفترخانه تنظیم‌کننده سند، درخواست کند...» عملاً وکالت داشتن مرتهن برای وصول طلب خود از مال مرهونه منتفی شده است و ماده ۷۷۷ فقط یکی از مواد قانون مدنی است که نسخ ضمنی شده است.

در نهایت و نتیجه مطالب بیان‌شده، می‌توان گفت که با استناد به ماده ۲۰۸ لایحه

۱. کاتوزیان، همان، ص. ۵۲۸.

۲. جعفری لنگرودی، مجموعه محشی قانون مدنی، چ. اول، انتشارات ۱۳۷۹، ص. ۳۹۹.

۳. امامی، ص. ۳۶۵.

اصلاح قانون تجارت مبنی بر بقای شخصیت حقوقی، هر چند در برخی موارد نمی‌توان انحلال شخص حقوقی را با فوت شخص حقیقی مقایسه نمود. مثلاً دارایی شرکت آنچه پس از انحلال باقی می‌ماند به ورثه منتقل نمی‌شود بلکه پس از تأدیه دیون شرکت میان شرکای شرکت که مالکان و سرمایه‌داران و سهام‌داران واقعی شرکت هستند، تقسیم می‌شود ولی شخص فعال شرکت منحل که از این شخصیت حقوقی بهره می‌برد، مدیر یا مدیران تصفیه هستند که موظف به خاتمه دادن کارهای جاری و اجرای تعهدات و وصول مطالبات و تقسیم دارایی شرکت می‌باشند و آن‌ها هستند که برای اجرای تعهدات می‌توانند معاملات جدید انجام دهند. وکلای سابق شرکت منحل دیگر سمتی ندارند. چون دارندگان حق امضای سابق شرکت اعم از مدیرعامل یا رئیس یا نایب‌رئیس هیئت‌مدیره فاقد سمت و حق امضا شده‌اند، و منبع زاینده اذن و نیابت زایل شده است و در زمان تصفیه و پس از انحلال شرکت، شخصیت حقوقی شرکت فقط برای امور تصفیه باقی و معتبر است و اسناد وکالت تنظیمی در زمان حیات شرکت پس از انحلال آن‌ها نمی‌تواند مستند تنظیم اسناد شرکت منحل در دفاتر اسناد رسمی باشد.

هم‌چنین در این خصوص نیز سؤال دفترخانه ۴۹۵ تهران طی نامه شماره ۴۹ مورخ ۸۹/۱/۲۹ از اداره کل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت و پاسخ آن اداره کل طی نامه شماره ۸۹/۲۱۹۳۱ مورخ ۸۹/۲/۱۱ برای مزید اطلاع در پایان آورده می‌شود؛

شماره ۴۹

تاریخ ۱۹/۱/۲۹

**اداره کل محترم امور اسناد و سردفتران****باسلام**

به استحضار می‌رساند دارندگان حق امضای شرکت الف در زمان فعالیت شرکت سند وکالت فروش سه دستگاه آپارتمان ملکی شرکت را به آقای م.م. در دفترخانه ... تهران تنظیم نموده‌اند. اکنون وکیل جهت تنظیم سند قطعی آپارتمان‌ها به دفترخانه مراجعه نموده ولی محرز گردیده که شرکت موکل منحل و درحال تصفیه می‌باشد. خواهشمند است چنانچه تنظیم سند به استناد ماده ۲۰۸ لایحه اصلاح قانون تجارت منعی ندارد و وکالت تنظیمی توسط مدیران سابق شرکت با عنایت به انحلال شرکت به قوت و اعتبار خود باقی است، این دفتر را ارشاد فرمایند.

محمود محمدزاده

سردفتر دفتر اسناد رسمی ۴۹۵ تهران

شماره ۱۹/۲۱۹۳۱

تاریخ ۱۹/۲/۱۱

**سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۴۹۵ تهران****باسلام**

عطف به نامه شماره ۴۹ - ۱۹/۱/۲۹ در صورت انحلال شرکت موردنظر، طبق مفاد ماده ۲۰۸ قانون اصلاح قانون تجارت، خاتمه‌دادن کارهای جاری و اجرای تعهدات شرکت و وصول مطالبات و تقسیم دارایی با مدیران تصفیه می‌باشد. لذا با رعایت ماده مذکور و سایر مقررات به تکلیف قانونی خود عمل فرمایید. /رم

سید محمد هاشمی مقدم

مدیرکل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت  
از طرف خداداد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی  
رتال جامع علوم انسانی

\*. پاورقی مربوط به ص. ۱۰:

ابطال تبصره‌های یک، ۳ و ۵ ماده ۱۱ و ماده ۲۹ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

تاریخ: ۱۳۸۴/۵/۲ شماره دادنامه: ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷ کلاس پرونده: ۸۲/۱۰۴۵ و ۶۶۶ - ۸۲/۴۵

مرجع رسیدگی: هیئت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکلی: ۱- کانون سردفتران و دفتریاران ۲- آقای احمدعلی سیروس ۳- آقای محسن میراب‌زاده اردکانی. موضوع شکایت و خواسته: ابطال تبصره‌های یک، ۳ و ۵ ماده ۱۱ و ماده ۲۹ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه: الف - کانون سردفتران و دفتریاران و آقای احمدعلی سیروس در دادخواست‌های تقدیمی اعلام داشته‌اند، به‌موجب تبصره ۲ ماده ۴ قانون موسوم به تجمیع عوارض مصوب ۱۳۸۱/۱۰/۲۲ مجلس شورای اسلامی، دفاتر اسناد رسمی مکلف شدند قبل از تنظیم سند مربوط به انواع خودرو، رسید یا گواهی پرداخت عوارض و مالیات نقل‌وانتقال را از (فروشنده) دریافت نمایند لذا با توجه به صدر تبصره مذکور، قانون‌گذار تعلق مالیات را مختص مواردی دانسته که قصد نقل‌وانتقال و فروش خودرو در بین بوده و در واقع مالکیت از ید فروشنده خارج می‌شود و تأکید قانون‌گذار در اخذ رسید مالیات از فروشنده، مبین این قصد است در غیراین صورت از کلماتی مانند معامل و یا تنظیم‌کننده سند و امثال آن استفاده می‌شد نه فروشنده بنابراین در مواردی که سند تنظیمی موجب تغییر مالکیت نمی‌گردد قاعدتاً مشمول مالیات نخواهد شد. هیئت وزیران در تصویب آیین‌نامه اجرایی قانون فوق خارج از حدود اختیارات قانونی بنا به دلائل زیر اقدام نموده است، ۱- به‌موجب تبصره یک ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی قانون موسوم به تجمیع عوارض، اولاً مبادرت به قانون‌گذاری نموده و تنظیم هر نوع سند اعم از قطعی و شرطی و رهنی و اجاره‌ای و وکالتی و غیره را مشمول مالیات دانسته که مغایر صدر تبصره ۲ ماده ۴ قانون مرقوم است. ۲- علی‌رغم آن که تنظیم سند وثیقه را قانون مشمول مالیات ندانسته تبصره یک ماده ۱۱ آیین‌نامه تنظیم سند رهنی را از موارد اخذ مالیات و عوارض محسوب نموده است. ۳- در تبصره ۳ ماده ۱۱ آیین‌نامه، تنظیم وکالت کلی را محدود نموده که چنین صراحت و مجوزی در قانون به تنظیم کنندگان آیین‌نامه داده نشده و قوانین مغایر لغو شده است. ۴- دفاتر اسناد رسمی را مکلف به ارسال تصویر فیش‌های پرداختی نموده و در قسمت اخیر آیین‌نامه، عدم ارسال تصویر فیش‌های پرداختی و فهرست مالیات نقل‌وانتقال را مشمول جریمه‌ای معادل ۲/۵٪ مالیات برای هر ماه تأخیر و جریمه دیگری معادل ۵۰٪ اصل مالیات دانسته است. حال آن که حکم اصلی تبصره ۲ ماده ۴ قانون مذکور، پرداخت مالیات نقل‌وانتقال خودرو بوده و عبارت «در صورت تخلف از این حکم مشمول جریمه‌ای» اشاره قانون‌گذار به وصول حقوق دولتی بوده و عدم ارسال آمار که امری اداری است، نمی‌تواند مستوجب ۲ جریمه نقدی (به‌شرح تبصره ۲ ماده ۴ و تبصره ۳ ماده ۶) گردد زیرا هنگامی که مالیات صحیحاً وصول و به حساب خزانه واریز شده تأخیر یا عدم ارسال آمار ضرر و زیانی به حقوق دولتی وارد نمی‌سازد. گذشته از آن طبق ماده ۲۹ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴ و اصلاحیه‌های بعدی آن و ماده ۲۶۸ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶، تخلف سردفتر در ارسال آمار موجب تعقیب انتظامی و انفصال است، لذا تبصره یک برخلاف اختیارات قانونی تصویب شده است.

۴- طبق تبصره ۵ ماده ۱۱ آیین‌نامه مذکور، ادارات راهنمایی و رانندگی مجاز به انجام معاملات خودرو در خارج از سیستم سازمان ثبت و املاک کشور شده و بدین ترتیب بنیاد تعاون ناجا با درج آگهی در جرایده، بخش خصوصی را جهت واگذاری خطوط نقل‌وانتقال خودرو به همکاری دعوت و مبادرت به واگذاری غرفه در این خصوص نموده است. حال آن که با توجه به نسخ کلیه قوانین و مقررات مغایر به‌موجب قانون تجمیع عوارض مذکور، هیچ‌گونه مجوزی برای انجام معاملات خودرو در خارج از سیستم سازمان ثبت اسناد و املاک کشور صادر نشده و تأکید تبصره ۲ ماده ۴ قانون مذکور بر وصول مالیات نقل‌وانتقال توسط دفاتر اسناد رسمی و در چارچوب سیستم سازمان ثبت اسناد و املاک کشور می‌باشد و در صورت انجام معامله توسط بخش خصوصی، گذشته از آن که برخلاف صریح ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی و بند "ص" ماده ۵۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰

می‌باشد. میلیاردها ریال حق‌الثبت و حقوق دولتی نیز بلاوصول خواهد ماند. لذا استدعای رسیدگی و لغو تبصره‌های یک، ۳ و ۵ ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولیدکنندگان کالا و ارائه‌دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۲۸ دارد.

ب - آقای محسن میرابزاده اردکانی در دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، در تبصره ۳ ماده ۶ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به صراحت اعلام می‌گردد: «پرداخت مالیات و عوارض پس از موعد مقرر موجب تعلق جریمه‌ای معادل ۲/۵٪ به ازاء هر ماه تأخیر خواهد بود.» در حالی که در تنظیم ماده ۲۹ آیین‌نامه اجرایی قانون فوق با اضافه نمودن عبارت «به‌صورت روزشمار» به متن قانون، حکم اصلی ماده قانونی فوق را تغییر داده‌اند. لذا با عنایت به این که مورد مذکور از مصادیق قانون‌گذاری بوده و خارج از حدود اختیارات قانونی هیئت وزیران می‌باشد تقاضای ابطال عبارت «به‌صورت روزشمار» از ماده ۲۹ آیین‌نامه اجرایی فوق‌الذکر را دارم.

معاون دفتر امور حقوقی دولت در پاسخ به شکایت قانون سردفتران و دفتریاران و آقای احمدعلی سیروس طی نامه شماره ۲۹۷۸ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۷ ضمن ارسال تصویر نظریه شماره ۹۱/۱۸۱۸ مورخ ۱۳۸۳/۵/۱۸ وزارت امور اقتصادی و دارایی اعلام داشته‌اند، ۱- ایراد شاکی در بند یک و ۲ دادخواست اعتراض به درج عبارت «هر نوع سند» هم‌چنین کاربرد واژه‌های رهنی - وکالتی و غیره در تبصره یک ماده ۱۱ آیین‌نامه مورد بحث است. حکم قانون به شرح ذیل است، تبصره ۲ ماده ۴ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم «تنظیم سند وثیقه، وکالت خرید و خروج موقت برای خودرو، مشمول مالیات نقل و انتقال موضوع بند «ح» این ماده نمی‌باشد. دفاتر اسناد رسمی مکلف‌اند قبل از تنظیم سند مربوط به انواع خودرو، رسید و یا گواهی پرداخت عوارض موضوع بند «و» این ماده و هم‌چنین رسید پرداخت مالیات موضوع بند «ح» این ماده را از فروشنده اخذ نموده و ضمن درج شماره فیش بانکی و تاریخ و مبلغ و نام بانک دریافت‌کننده مالیات و نیز فیش بانکی و گواهی پرداخت موضوع بند «و» و هم‌چنین نوع و مشخصات خودرو در سند تنظیمی، فهرست کامل نقل و انتقالات خودروها را هر پانزده روز یک بار به ادارات مالیاتی ذی‌ربط ارسال نمایند.

در صورت تخلف از این حکم علاوه بر پرداخت مالیات و عوارض متعلقه و جرایم موضوع این قانون مشمول جریمه‌ای معادل ۵۰٪ مالیات و عوارض متعلقه خواهد بود» در پاسخ به ایراد مزبور اعلام می‌دارد، اولاً صدر تبصره راجع به مستثنی بودن تنظیم برخی از اسناد از پرداخت مالیات است و حکمی راجع به عوارض ندارد. ثانیاً در قسمت میانی تبصره مقرر کرده است، دفاتر اسناد رسمی مکلف‌اند قبل از تنظیم سند مربوط به انواع خودرو رسید یا گواهی پرداخت عوارض را اخذ کنند و در این قسمت «سند» علی‌الاطلاق آمده و مقید به نوع خاصی از سند از جمله قطعی نشده است لذا دولت ناگزیر بوده برای اجرای حکم قانون انواع سند را قید کند تا اشکالی در اجرا پیش نیاید. ۲- شاکی در بند سوم دادخواست نسبت به تبصره ۳ ماده ۱۱ آیین‌نامه ایراد گرفته که دولت دفاتر اسناد رسمی را مکلف نموده که در وکالت‌نامه‌های کلی به وکالت در نقل و انتقال خودرو تصریح نمایند. دلیل تأکید دولت به تصریح به وکالت نقل و انتقال خودرو در وکالت‌نامه‌های کلی آن است که تکالیف دفاتر اسناد رسمی مندرج در تبصره ۲ ماده ۴ از جهت اخذ گواهی پرداخت عوارض روشن و انجام پذیر باشد. با توجه به نکات فوق و نظریه تفصیلی وزارت امور اقتصادی و دارایی خواهشمند است نسبت به شکایت مطروحه اتخاذ تصمیم گردد.

در نامه شماره ۹۱/۱۸۱۸ مورخ ۱۳۸۳/۵/۱۸ مدیرکل دفتر حقوقی وزارت امور اقتصادی و دارایی آمده است: ۱- در تبصره ۲ ماده ۴ قانون تجمیع عوارض، قانون‌گذار با ذکر عبارت «تنظیم سند وثیقه، وکالت خرید و خروج موقت خودرو مشمول مالیات نقل و انتقال موضوع بند «ح» نمی‌باشد.» و هم‌چنین اضافه نمودن عبارت «دفاتر اسناد رسمی مکلف‌اند قبل از تنظیم سند مربوطه به انواع خودرو، رسید یا گواهی پرداخت عوارض و هم‌چنین مالیات موضوع بند «ح» این ماده را اخذ نمایند.» عدم پرداخت مالیات نقل و انتقال را صرفاً منحصر به موارد فوق‌الاشاره نموده و معنی مخالف آن این است که تنظیم سایر اسناد مشمول مالیات خواهد بود. ۲- تصویب تبصره ۳ ماده ۱۱ آیین‌نامه و مکلف نمودن دفاتر اسناد رسمی مبنی بر تصریح وکالت نسبت به خودرو در اسناد وکالتی که در راستای وصول مالیات از تنظیم اسناد وکالتی خودرو می‌باشد مطابق نظر قانون‌گذار بوده و سابقاً هم به همین نحو عملی می‌شده است و منظور این است که اشخاص با تنظیم سند وکالت در خصوص خودرو از پرداخت مالیات مقرر قانون فرار

نماینده. ۴- عبارات مندرج در تبصره یک ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی قانون معروف به تجمیع عوارض عین و تکرار عبارات مندرج در تبصره ۲ ماده ۴ قانون مذکور است. شایان ذکر است که در صورتی که دفتر اسناد رسمی قبل از تنظیم سند رسید پرداخت عوارض و مالیات مقرر و مربوط را اخذ نماید چه دلیلی دارد که سایر تکالیف و از جمله ارسال فهرست‌های مربوطه را بعد از سپری شدن پانزده روز اقدام و یا اصولاً ارسال ننماید. ۴- در تبصره ۵ ماده ۱۱ آیین‌نامه حکمی مبنی بر انجام معاملات اتموبیل در خارج از سیستم ثبت اسناد صادر نشده و چنین برداشتی از آن نادرست است، بلکه مراد از تبصره جلوگیری از عدم پرداخت مالیات‌های متعلقه مربوط به معاملات اتموبیل و وصول حقوق دولتی در صورتی که معامله خارج از سیستم سازمان ثبت اسناد صورت گیرد، بوده است. هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از استماع توضیحات نمایندگان کانون سردفتران و دفتریاران، وزارت امور اقتصادی و دارایی (سازمان امور مالیاتی کشور) و راهنمایی و رانندگی و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آرا به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

#### رأی هیئت عمومی

الف - حکم مقرر در صدر تبصره ۲ ماده ۴ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولیدکنندگان کالا، ارائه‌دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۱۳۸۱ مصرح در عدم شمول مالیات موضوع بند "ح" ماده مزبور در موارد تنظیم سند وثیقه، وکالت خرید و خروج موقت برای خودرو و همچنین به قرینه تکلیف دفاتر اسناد رسمی به اخذ رسید یا گواهی پرداخت مالیات و عوارض از فروشنده مفید اختصاص حکم قانون‌گذار به اخذ مالیات و عوارض در صورت نقل و انتقال قطعی خودرو و لزوم تنظیم سند انتقال در دفاتر اسناد رسمی است. بنابه جهات فوق‌الذکر و عنایت به اصل ۵۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که وضع هرگونه مالیات را منحصراً از طریق قانون مجاز اعلام داشته است، مفاد تبصره یک ماده ۱۱ آیین‌نامه مورد اعتراض که مفهم تسری حکم مقنن به اخذ مالیات و عوارض در صورت تنظیم هر نوع سند «شرطی، اجاره‌ای، رهنی، صلح، وکالتی و غیره» و همچنین تبصره ۵ ماده ۱۱ آیین‌نامه که مبین تفویض صلاحیت تنظیم سند انتقال توسط نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ادارات راهنمایی و رانندگی) در خارج از سیستم سازمان ثبت اسناد و املاک کشور است، مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود.

ب - مستفاد از حکم مقرر در قسمت دوم تبصره ۲ ماده ۴ قانون مذکور با عنایت به عدم جواز دریافت مالیات و عوارض مضاعف در مورد نقل و انتقال قطعی خودرو، الزام دفاتر اسناد رسمی به پرداخت مالیات و عوارض متعلقه و جرایم مقرر در تبصره ۲ ماده ۴ قانون مزبور منحصراً ناظر به تنظیم سند رسمی انتقال قطعی در صورت عدم پرداخت مالیات و عوارض مربوط توسط فروشنده است. بنابراین سیاق عبارات تبصره یک ماده ۱۱ آیین‌نامه مزبور که مفهم الزام دفتر اسناد رسمی به پرداخت مالیات و عوارض و جرائم موضوع این قانون حتی در صورت پرداخت مالیات و عوارض مقرر قبل از تنظیم سند رسمی توسط فروشنده می‌باشد خلاف هدف و حکم مقنن در این باب است.

ج - طبق تبصره ۳ ماده ۶ قانون موسوم به تجمیع عوارض پرداخت مالیات و عوارض پس از موعد مقرر موجب تعلق جریمه‌ای معادل ۲/۵٪ به ازاء هر ماه تأخیر خواهد بود. بنابراین مدلول قسمت آخر ماده ۲۹ آیین‌نامه اجرایی قانون که دریافت جریمه فوق‌الاشعار را به صورت روز شمار اعلام داشته خلاف حکم مقنن در این باب است. بنابه مراتب مذکور تبصره‌های یک و ۵ ماده ۱۱ از جهات فوق‌الذکر و همچنین عبارت «به صورت روز شمار محاسبه می‌شود» از متن ماده ۲۹ آیین‌نامه اجرایی قانون مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود.

د - نظر به توضیحات نمایندگان وزارت امور اقتصادی و دارایی و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران درخصوص شرایط مربوط به تنظیم سند انتقال خودرو و لزوم تعیین مشخصات دقیق مالک و ضرورت تصریح در مورد اختیار وکیل به انتقال خودروی متعلق به موکل، تبصره ۳ ماده ۱۱ آیین‌نامه قانون خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی نمی‌باشد.